



سبک شناسی آوایی و بلاغی زیارت جامعه کبیره

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۸

جواد رنجبر^۱، زینب منصورى رضی^۲

چکیده

سبک شناسی یکی از مهم‌ترین انواع مطالعات ادبی است که در میان پژوهش‌های زبان‌شناختی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. این روش نقدی در پی بررسی تفاوت‌های موجود میان انواع متون و شناخت مشخصه‌های سبکی یک فرد یا گروه و یا یک دوره ادبی است. در این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام یافته، ضمن تبیین مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های سبکی زیارت جامعه کبیره، میزان انسجام و هم‌آویی این عناصر در سطوح آوایی و بلاغی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

نتایج بدست آمده نشان می‌دهد عناصری که موسیقی درونی و بیرونی متن زیارت جامعه کبیره را تشکیل می‌دهد، از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. نظام و ساختار منسجم موسیقایی همه جانبه‌ای اعم از نوع چینش حروف و کلمات، نظام فواصل عبارات و هماهنگی بین صامت‌ها و مصوت‌های کوتاه و بلند به نحوی است که موسیقی حاصل از نوع و صفات حروف و پیوند منسجم آنها بر اساس معنا و مفهوم مورد نظر گوینده به تصویر در آمده است. در لایه آوایی، غلبه با واژگان حسی است تا انتزاعی. موسیقی در زیارت جامعه کبیره به گونه‌ای زیبا با معنا گره خورده و در تاثیرگذاری معنی بر مخاطب نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کند. گوینده با استفاده از کارکرد بیشتر ساختار سجع، به زیارت آوا و موسیقی دلنشین و زیبایی خاصی بخشیده است.

از دیگر نتایج حاصله از این پژوهش، می‌توان به بسامد بالای عنصر تشبیه در تصویرگری عبارات متن زیارت اشاره کرد که تشبیه بلیغ پر بسامدترین و بالاترین عنصر تصویرگری در آن است.

کلیدواژه‌ها: زیارت جامعه کبیره، سبک شناسی آوایی، سبک شناسی بلاغی، هم‌آویی.

۱. مقدمه

از جمله موضوعاتی که در حوزه ی ادبی، به عنوان ابزاری برای سنجش آثار ادبی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، تبیین و بررسی ویژگی‌ها و خصایص سبکی است. دانش سبک‌شناسی بستری فراهم می‌سازد تا پژوهشگر بتواند با تکیه بر خصایص زبانی اثر و توانایی و قدرت ادبی نگارنده آن، میزان تأثیرگذاری وی بر مخاطب را تبیین کند. از آنجا که هر اثر ادبی به اعتبار ویژگی‌های سبکی خود از دیگر آثار متمایز می‌شود، می‌توان گفت که این شاخصه‌های سبکی، هویت یک اثر یا متن است.

یکی از موضوعات مهمی که در سبک‌شناسی اثر ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی و تحلیل قلمروهای آوایی زبان متن و به تعبیری دیگر سبک‌شناسی آوایی است. «سبک‌شناسی آوایی، ارزش و نحوه کاربرد آواها و تاثیرات زیبایی‌شناسیک و نقش عمده ی آنها را در سبک سخن، مطالعه و بررسی می‌کند و نتایج روشن و دقیقی در تحلیل و بررسی شعر و یا نثر ادبی و همچنین سبک ادبی صاحب اثر ارائه می‌دهد». (ر. ک. فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۳).

زیارت جامعه کبیره از جمله متون فاخر دینی است که بررسی و تجزیه و تحلیل آن از منظر سبک‌شناسی جلوه ای تازه از ارزش‌های زیباشناختی و تبیین ظرافت‌های ادبی این زیارات را برای مخاطبان ترسیم می‌کند. زیرا یکی از بارزترین ویژگی‌های سبکی آن بهره‌مندی از آرایه‌های بلاغی و موسیقی کلمات و به عبارت دیگر مؤلفه‌های موسیقی آن است و کمتر جمله و عبارتی در متن زیارت به چشم می‌خورد که آمیخته با موسیقی واژگان نباشد. لذا این شیوه، باعث تأثیرگذاری بسیار بالا بر مخاطب شده است. این پژوهش بر آن است تا در حد بضاعت خویش سبک آوایی و بلاغی زیارت جامعه کبیره را مورد واکاوی قرار دهد تا زمینه‌ی آشنایی هر چه بیشتر علاقمندان و ادب‌دوستان و اهل هنر با سبک آوایی و بلاغی این زیارت فراهم و شناخت جدیدی از یادگار با ارزش امام هادی (علیه السلام) نمایان شود. به بیانی دیگر با بررسی سبک‌شناسی آوایی و بلاغی زیارت جامعه کبیره تلاش شده است تا هر چه بیشتر در جهت شناساندن بهتر و عمیق‌تر این

گنجینه به مخاطبان، گامی در راستای علوم معرفت اهل بیت (علیهم السلام) برداشته شود؛ بنابراین این پژوهش در پی پاسخ دادن به دو سوال ذیل است:

الف) سبک و ساختار بیانی عبارات زیارت جامعه کبیره تا چه اندازه با مفاهیم عبارات زیارت منطبق است؟

ب) شاخص‌ها و ویژگی‌های آوایی و بلاغی زیارت جامعه کبیره کدامند و تاثیر و بسآمد آنها در انتقال معنی چگونه است؟

۱-۱. پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به اهمیت زیارت جامعه کبیره مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی در زمینه مضامین و محتوا و اعتبار سندی و شرح آن تحریر شده است؛ اما تا آنجا که نویسندگان این جستار بررسی و تحقیق کرده‌اند در رابطه با سبک‌شناسی آوایی و بلاغی زیارت جامعه کبیره تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. اینک به دو مورد از پژوهش‌های مرتبط با موضوع اشاره می‌رود:

آزمند (۱۳۹۳) در پایان‌نامه خود با عنوان «سبک‌شناسی زیارت جامعه کبیره» با روش توصیفی تحلیلی به بررسی سبک‌شناسی و سندشناسی این زیارت پرداخته است. نوری (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «مستندات قرآنی زیارت جامعه کبیره» در مورد اهمیت زیارت جامعه کبیره و محتوای آن شروحو آورده است. همچنین جملاتی از زیارت (که به نوعی با آیات قرآن ارتباط لفظی و معنایی دارد) استخراج و در قالب جدولی مشتمل بر ۸۵ مورد به ترتیب عبارات زیارت هرآیه و نظم تدوینی قرآن کریم، تنظیم شده است و در قسمتی از متن، هر آیه را به همراه نام سوره و شماره آیه و نیز عبارات جامعه کبیره مرتبط با آن را به علاقمندان معرفی می‌کند. سند (۱۳۸۶) در مقاله‌ی «بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره»، مباحث مرتبط با صفات الهی، تجلی صفات الهی از طریق مخلوقات برتر، نفی تعطیل و نفی تشبیه و پیامدهای نفی تعطیل را مطرح و ارتباط نفی تشبیه به بحث

معاد و حسابرسی اعمال در معاد را تبیین کرده است. نویسنده پس از تقسیم بندی صفات الهی، مخلوقات شریف را واسطه‌ی افعال الهی بر شمرده و در پایان به این نتیجه رسیده است که صفات فعلیه خدای متعال برای تحقق لازم نیست که تغییر و تحولی در ذات مقدس خداوندی ایجاد کند. این توهّم مستلزم حدوث است که لازمه آن امکان و نقص در ذات الهی است؛ بلکه جلوه و اظهار وجود صفات الهی به واسطه مخلوقات خداوند صورت می‌گیرد. در این میان، لطف و فیض الهی همواره از سوی خداوند جاری است. این صفات با صفات ذاتی خداوند فرق دارند عدم توجه به این اصل مهم، انسان را به وادی تجسم و تشبیه خداوند و امثال آن می‌کشاند. شیخ و سالاری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی موارد ایضاح بعد از ابهام در زیارت جامعه کبیره» به تبیین برخی نکات بلاغی بالاختص در حوزه علم معانی پرداخته است.

۲. معرفی مختصری از زیارت جامعه کبیره

زیارت جامعه کبیره، اقیانوسی موج از معارف الهی و مضامین عالی مشتمل بر معرفی مقام ائمه علیهم السلام و از زیارت‌های مشهور نزد شیعیان است که توسط امام هادی (علیه السلام) در پاسخ به درخواست فردی برای زیارت بلیغ و کامل امامان (علیهم السلام) بیان شده است. در زیارت جامعه کبیره، مقام امامت و شأن ائمه اطهار (علیهم السلام) و وظایف شیعیان در مقابل آنها به شکلی زیبا تصویر شده است..

زیارت جامعه به نوعی از زیارت نامه‌ها گفته می‌شود که می‌توان برای هر یک از امامان معصوم (علیهم السلام) یا همه‌ی آنان با هم، در هر زمان و مکان خواند. در میان تمام زیارتنامه‌ها زیارت جامعه کبیره متنی مفصل‌تر از بقیه دارد؛ به همین دلیل به این نام معروف شده است.

این زیارتنامه بر پایه تقسیم حدیث به روش سندی، به علت وجود موسی بن عبد الله نخعی در میان راویان آن، که شخصی ناشناخته است صحیح به حساب نمی‌آید. البته، از

نظر حدیث‌شناسان سده‌های نخستین هجری که حدیث را تنها به صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌کردند، این زیارت‌نامه صحیح به شمار می‌آمده است. اعتماد شیخ صدوق به این زیارت، خود از مرجحات و از قرائن تقویت‌کننده سند آن است. شُبَّر این زیارت را در ردیف نهج البلاغه و صحیفه سجادیه قرار داده که فصاحت و بلاغت آنها در مرتبه‌ای است که صدور آن از غیر معصوم پذیرفتنی نیست. احساسی نیز پس از بررسی سند زیارت‌جامعه کبیره می‌گوید این زیارت از جهت لفظ و معنا در مرتبه‌ای است که انسان آگاه پی می‌برد که کلام معصوم است و لذا نیازی به بررسی سند ندارد.

در این زیارت، اهل بیت پیامبر جانشینان بر حق وی وصف شده‌اند و به مسائلی مانند ارتباط ائمه با پیامبر اکرم، مقامات علمی و اخلاقی و سیاسی ائمه، اسوه بودن آنان، ارتباط امامت و توحید و به رابطه شناخت امام با شناخت خدا اشاره شده است. از دیگر مباحث مطرح در این زیارت، عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام)، یکپارچگی خلقت ایشان، تولی و تبری و رجعت و تسلیم است. به دلیل محتوای این زیارت بر مضامین ناظر به مقامات امامان (علیهم‌السلام)، امام هادی (علیه‌السلام) سفارش کرده‌اند که زائر پیش از خواندن این زیارت، صد بار تکبیر بگوید تا دچار غلو نشود.

۳. تحلیل سبک‌شناسانه زیارت‌جامعه کبیره

۳-۱. سطح آوایی

یکی از موضوعات مهمی که در سبک‌شناسی آثار ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی و تحلیل قلمروهای آوایی زبان متن و به دیگر سخن سبک‌شناسی آوایی است. سبک‌شناسی آوایی، ارزش و نحوه کاربرد آواها و تاثیرات زیبایی‌شناسی که نقش عمده آنها را در سبک سخن، مطالعه و بررسی می‌کند و نتایج روشن و دقیقی در تحلیل و بررسی موسیقی شعر و یا نثر ادبی صاحب اثر ارائه می‌دهد (غفوری فر، ۱۳۹۵: ۱۲۴). موسیقی از آوای حروف و حرکات، انتخاب کلمات، فواصل و... حاصل می‌شود. آوا و نغمه همان ارزش ذاتی

واژگان و ساخت لغوی آن است و ابزار تاثیر حسی است که با تکلم واژه و هماهنگی با دیگر واژگان در بیان ادبی به گوش شنونده می‌رسد (کواز، ۱۳۸۶: ۳۰۳). اهمیت سطح آوایی در ارتباط با موضوع مورد بحث این است که صوت و موسیقی به کار برده شده در یک متن انفعالات درونی و احساسات صاحب متن را به دست می‌دهد و همین انفعال درونی است که به تنوع صوت، مد، غنه، لین و ... منجر می‌شود (رافعی، ۱۹۹۷: ۱۴).

اولین گام برای بررسی متن زیارت جامعه کبیره در رابطه با دلالت اصوات است، تا زمینه‌ی اولیه برای درک زیبایی شناسی این اثر برجسته هموار شود؛ زیرا صوت، سنگ بنای زبانی است که متن بدان زبان بیان شده است. از آنجا که کیفیت چینش و ترکیب حروف یک کلمه و قرار گرفتن کلمات در کنار هم در تولید آوا و نغمه‌نگ عبارت تاثیر مستقیمی دارد، یکی از شاخصه‌هایی که از نظر زبان شناسی یک متن ادبی اهمیت شایانی دارد، سطح آوایی و دلالت صوتی کلام است. «دلالت و آهنگ گوش نواز اصوات به خاطر کمک به شنونده در جهت فهم متن و همچنین به خاطر زیبایی‌های چشمگیر در میان پژوهش‌های زبان شناسی جایگاه نخست را از آن خود کرده است. آهنگ درونی واژه‌ها و نظام آوایی آنها ساختار موسیقایی را بوجود می‌آورد که فضا را برای رشد و بالندگی واژه آماده می‌سازد» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۳). در رأس طبقه آواشناسان عرب باید از خلیل بن احمد فراهیدی یاد کرد که در کتاب «العین» او به عنوان قدیم‌ترین فرهنگ لغت عرب، برای اولین بار مباحث مربوط به آوا شناسی مطرح شده است. پس از او ابن جنی در کتاب «الخصائص» به ویژگی‌های روان‌شناختی آواها و نوعی رابطه ذاتی صوت با معنای کلمه پرداخته است. وی در مورد مناسبت طبیعی میان لفظ و مدلول می‌گوید: «هذا موضع شریف لطیف قد نبه علیه الخلیل سیبویه و تلقته جماعه بالقبول له و الاعتراف بصحته» (بحری، ۲۰۱۰: ۳۸). از اسرار اصوات وجود رابطه‌ی طبیعی بین آنها و بین معنایشان است. از جمله این اصوات می‌توان به صدای «خا» و «قاف» اشاره کرد. مثلاً در دو کلمه «قضم» و «خضم» که هر دو به معنای خوردن است؛ ولی «خضم» به خوردنی‌های تر و «قضم» به خوردنی‌های خشک اشاره دارد. این به دلیل سست بودن حرف خاء و شدت حرف قاف است (ابن جنی، بی تا، ۱۵۸).

دارای ۹ هجا: ۵ هجای کوتاه، ۱ هجای متوسط باز، ۳ هجای متوسط بسته

۴. ((وَمَهِيْطُ الْوَحْيِ)).....(وَ / مَه / ب / طَل / وَحْيِ)

(ص ح / ص ح ص / ص ح / ص ح ص / ص ح ص ص)

دارای ۵ هجا: ۲ هجای کوتاه، ۲ هجای متوسط بسته، ۱ هجای بلند مزدوج

۵. ((وَمَعْدِنُ الرَّحْمَةِ)).....(وَ / مَع / د / نَر / زَح / مَه)

(ص ح / ص ح ص / ص ح / ص ح ص / ص ح ص / ص ح ص)

دارای ۶ هجا: ۲ هجای کوتاه، ۴ هجای متوسط بسته

۶. ((وَحُزَانُ الْعِلْمِ)).....(وَ / حُز / ا / نَل / عِلْمِ)

(ص ح / ص ح ص / ص ح ح / ص ح ص / ص ح ص ص)

دارای ۵ هجا: ۱ هجای کوتاه، ۱ هجای متوسط باز، ۲ هجای متوسط بسته، ۱ هجای بلند مزدوج

۷. ((وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ)).....(وَ / مُن / اَت / هَل / جِلْمِ)

(ص ح / ص ح ص / ص ح / ص ح ص / ص ح ص ص)

دارای ۵ هجا: ۲ هجای کوتاه، ۲ هجای متوسط بسته، ۱ هجای بلند مزدوج بسته

۸. ((وَأُصُولُ الْكَرَمِ)).....(وَ / أُ / صَو / اَل / كَرَمِ)

(ص ح / ص ح / ص ح ح / ص ح ص / ص ح ص / ص ح ص)

دارای ۶ هجا: ۳ هجای کوتاه، ۱ هجای متوسط باز، ۲ هجای متوسط بسته

۹. ((وَقَادَةَ الْأُمَمِ)).....(وَ / قَا / دَ / تَل / أُمَمِ)

(ص ح / ص ح ح / ص ح / ص ح ص / ص ح / ص ح ص)

دارای ۶ هجا: ۳ هجای کوتاه، ۱ هجای متوسط باز، ۱ هجای متوسط بسته

۱۰. ((وَأَوْلِيَاءُ النَّعْمِ)).....(وَ / أَو / اَلِي / يَا / اَن / اَعْمِ)

دلالت‌های آوایی و معنایی دارد. «تکرار در زیبایی‌شناسی هنر از مسائل اساسی است و آن را باید یکی از مختصات سبک ادبی قلمداد کرد» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۳). بر این اساس یکی از ویژگی‌هایی که همه زبان‌ها و بویژه زبان عربی بدان متصف است عنصر تکرار است که هم در ایجاد فضای موسیقایی متن و هم در جلب توجه مخاطب تاثیر به‌سزایی دارد (خطیب، ۱۹۶۴: ۳۷۳). بنابراین تکرار از قوی‌ترین عوامل تاثیر است و بهترین وسیله‌ای است که عقیده یا فکری را به کسی القا می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۹۹). زرکشی در مورد پدیده تکرار می‌گوید: «تکرار باز آوردن یک لفظ یا مرادف آن لفظ است برای ثبوت یک معنا در ذهن، که افتادن فاصله در میان کلام یا کلمات و عبارات دیگر، احتمال به فراموشی سپردن لفظ مورد نظر را داده است» (زرکشی، ۲۰۰۶: ۲۰۸).

تکرار واک، هجا، واژه، عبارت یا جمله روشی هست که در بدیع لفظی، موسیقی کلام را بوجود می‌آورد یا آن را افزون می‌کند. روش تکرار معمولاً در سطح کلام بررسی می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۷). موسیقی نهفته در متون ادبی یکی از رازهای زیبایی‌متون و شاهکارهای ادبی به‌شمار می‌آید. از این جهت عنصر تکرار یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌ها در شکل‌گیری این فن بوده و در آفرینش موسیقی بیرونی و درونی سهم به‌سزایی دارد. به‌گونه‌ای که می‌توان گفت راز زیبایی و ماندگاری شاهکارهای ادبی در موسیقی آنها نهفته است. معیار زیبایی متن به انسجام و یکپارچگی آن متن بستگی دارد و دقت در موضوعاتی از جمله بین اسلوب و موضوع مورد نظر، انتخاب درست کلمات و نحوه چینش آنها برای ادای بهتر معانی و انتقال مفاهیم، توجه به ایقاع و موسیقی حروف برای ایجاد رابطه بین لفظ و معنا که در نظم و اعجاز بلاغی تاثیر فراوانی دارند، از مولفه‌هایی است که در زیبایی‌شناسی زیارت جامعه کبیره مطرح می‌باشد. بنابراین در این زمینه اسلوب تکرار به‌عنوان یکی از موثرترین عوامل ایجادکننده موسیقی در تأمین موسیقی درونی و ایجادکننده تنوع و خلق صنایع بدیعی از جحیت خود را بر سایر اسالیب سخن به‌منصه‌ظهور در آورده است. عنصر تکرار علاوه بر موسیقی درونی در زمینه موسیقی بیرونی هم با ایجاد سجع‌ها و جناس‌ها و دیگر آرایه‌ها در محور همنشینی و جاننشینی متن نقش مهمی را ایفا می‌کند.

در بعد آوایی زیارت جامعه کبیره، عنصر تکرار در انسجام بخشی به جملات و در کشف زیبایی موسیقی متن و انسجام کل زیارت اهمیت به سزایی دارد. تکرار که در قالب تکرار حرف، تکرار کلمه و تکرار جمله اتفاق می افتد، در زیارت جامعه کبیره از بسامد بالایی برخوردار است که در ادامه با تحلیلی که در متن زیارت انجام شده است ارتباط لفظی بین واژگان و تصویرآفرینی هنری و بلاغی کاملاً مشهود است.

۳-۱-۱-۲. تکرار حرف

یکی از زیباترین صنایع لفظی بدیع، تکرار حروف است که در کتب بلاغی از آن به عنوان واج آوایی یاد می شود. تکرار در متن، موسیقی درونی را خلق می کند که بر خواننده و شنونده بسیار اثرگذار است. به این صورت که دو یا چند واک اعم از صامت یا مصوت، در واژگان یک عبارت تکرار می شود و خواننده و شنونده را به سمت خود جذب می کند. نویسندگان با این سبک، آگاهانه موسیقی می آفرینند و بر حسن تاثیر و القای حس و حال و انتقال پیام خود می افزاید. لذا در زیارت جامعه کبیره از این فن برای ایجاد موسیقی درونی و انتقال پیام به مخاطبین به نحو احسن استفاده شده است. در بیشتر عبارات زیارت جامعه تکرار حرف وجود دارد، که چند مورد بررسی شده است.

مانند: حرف (م) در عبارت های « وَ حُرَّانَ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْحِلْمِ، وَ أَصُولَ الْكَرَمِ، وَ قَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ»، تکرار پشت سر هم این پنج کلمه با حرف پایانی میم موسیقی زیبایی به زیارت بخشیده و مخاطب جذب و شیفته ادامه دادن به خواندن زیارت می شود.

از آنجاکه منظور از (حُرَّان) ائمه هستند و اهمیت علم هم به حُرَّان بر می گردد، پس این علم، علمی است که باید با احتیاط نشر شود (این علم مخصوص انسان های با درک بالاست). با رجوع به معانی حروف در جدولی که از کتب یاد شده آورده شده، معنی حرف (میم) جمع کردن و بستن می باشد. بنابراین حرف (میم) در علم به معنای بستن می باشد.

(وَمُنْتَهَى الْحِلْمِ): به معنای غایت حلم و بردباری است. حرف میم در (منتهی) معنی گسترش و امتداد است که به (علم) بر می‌گردد، در (حلم) معنای نرمی و رقت را می‌دهد؛ زیرا طبق این حدیث (لم یثمر العلم حتی یقارنه الحلم) کسی به علم می‌رسد که حلم داشته باشد.

(وَاصْوَالُ الْكَرَمِ): به معنای ریشه‌های کرامت است. (اصول): جمع اصل به معنای پایه و اساس خواه در جمادات یا نباتات یا حیوانات. هر چیز ریشه و اصل مناسب خود می‌خواهد، یک دیوار ضعیف پی قوی نمی‌خواهد یا بالعکس. درخت قوی ریشه قوی می‌خواهد. یک بوته نیاز به ریشه قوی ندارد.

(کرم): کرامت هر چیز در نفیس و عزیز شدن آن است. هر چیزی که شرافت پیدا کند متصف به کرم می‌شود. از تعاریفی که آورده شده معنی گسترش و امتداد از میم کرم به ذهن می‌آید.

(وَ قَادَةَ الْأُمَمِ): به معنای وای رهبران امت‌هاست. (قادة): جمع قائد اسم فاعل است، به معنای هدف، رهنمون، ریشه آن قود به معنای جلوداری، کسی که از جلو افسار در دست حرکت می‌کند. (أُمَّم): به معنای جمعیت، گروه است. از ریشه أُمَّم به معنای قصد مخصوص است. جمعی که مشخصاً مورد قصد قرار می‌گیرند. میم أُمَّم هم معنای جمع دارد.

(وَ أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ): به معنای صاحبان نعمت‌هاست. (أولیاء): جمع ولی به معنای یار، سرپرست، مالک و صاحب است. (النَّعْمِ): جمع نعمت در لغت به معنای نرمی و نازکی، در اصطلاح به معنای مال و ثروت، رفاه و خوشی، برخورداری، فراخی روزی است. (اهل بیت وسیله‌ای برای به‌ارمغان آوردن نعمت‌های الهی به انسان‌ها هستند، حقیقتاً رفاه و خوشی و سعادت دنیا و آخرت نزد امامان است). با این شروح میم النَّعْمِ به معنای نرمی و لطافت است.

تکرار ۱۲ بار حرف (الف) در عبارت‌های «عَنْصَرِ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمِ الْأَخْيَارِ، وَ سَائِسَةِ الْعِبَادِ، وَ

أركان البلاد، وَأبواب الإيمان، وَأمناء الرّحمان» واج آوایی زیبایی را خلق کرده است. حروف مصوت یا کشیده و بلند به معنای قرار، سکون و استقرار و ثبوت هستند؛ از این رو بیانگر آرامش روحی اند. (سیدی و حاجی رجبی، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۶) حرف (الف) به معنای علو، برتری و امتداد است. با توجه به نغمه آوایی که حرف (الف) در این عبارات بوجود آورده است تعبیری چون تکیه‌گاه، سیاستمداران، دروازه‌ی ایمان و امانتداران که نشان دهنده‌ی جایگاه علو و برتر این بزرگان است، مقام والای این مشعل داران هدایت در دل و جان مخاطب آرامشی را به وجود می‌آورد و آنان را پناهگاهی امن برای خود می‌یابد.

و حرف (و) که صدای (او) را دارد و مصوت کشیده محسوب می‌شود، همان معنای سکون و استقرار و ثبوت که آرامش را به دنبال دارد، در عبارت‌های « وَ دینَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ الْمَعْصُومُونَ الْمَكْرَمُونَ الْمُقْرَبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ ». ۱۴ بار تکرار شده و موسیقی دلنشین و واج آوایی زیبایی را ایجاد کرده است و این تکرار مکرر بیانگر این است که ابتدا شهادت بر حق بودن دین محمد ﷺ را ولو با مخالفت مشرکان ابراز می‌دارد و بعد از تثبیت آن، شهادت به راشد، مهدی، معصوم، مکرم، مقرب، متقی، صادق، مصطفی، مطیع، قوام، عامل و فائز بودن را به صورت جمع آورده است و نشان از این است که تمام صفات یاد شده در وجود همه آن امامان بزرگوار متجلی است.

۳-۱-۱-۳. تکرار کلمه

ابن عاشور در باب تکرار کلمه معتقد است: «تکرار کلمه به صورت تصادفی و صرفاً جهت پر کردن عبارات نیست، بلکه در ورای آن دلالت و معنایی نهفته است. هدف از تکرار کلمه تاکید معنا، نفی یا یاد آوری یا توسعه و وسعت دادن به معنایی است». (ر. ک: ابن عاشور، ۲۰۰۴: ۵۲-۵۹).

موارد تکرار کلمه، در زیارت جامعه کبیره نسبت به تکرار حرف از گستردگی بیشتری

برخوردار است، از جمله موارد تکرار کلمه در زیارت جامعه کبیره که به فراوانی آمده است و همین پدیده بر ازدیاد موسیقی لفظی آن افزوده است، کلمه (الله) می باشد.

در عبارات « السَّلَامُ عَلَىٰ مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَ مَسَاكِينِ بَرَكَاتِهِ اللَّهِ، وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَ حَفْظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَ حَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَ الْإِدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَقْرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَ الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْجِيدِ اللَّهِ، وَ الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ » ۹ بار تکرار لفظ (الله) تا پایان عبارت « وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ » نوعی هماهنگی آوایی و موسیقایی بوجود آورده است، که علاوه بر ایجاد موسیقی از اهمیت معنایی بالایی برخوردار است. تمام صفاتی که متصف به امامان شده سرچشمه‌اش خداوند متعال است که در وجود آنها قرارداده و انسان برای تقرب به خدای متعال باید به امامان متوسل و متصل شود تا از طریق آنها به خداوند برسد. و در ادامه ۶ بار دیگر لفظ (الله) تکرار شده که راه و طریقتی که امامان در پیش دارند را برای سالکان طریقت الی الله نمایان‌گر است.

تکرار کلمه به نوعی دیگر در زیارت جامعه واج آرایبی کرده و نغمه‌نگ زیبایی را بوجود آورده است. به این صورت که در یک عبارت یک کلمه مجدد تکرار شده و چندین عبارت پشت سر هم به این صورت موسیقی زیبایی به زیارت بخشیده که در این شیوه نغمه آرایبی، مفهوم خاصی نهفته است. به عنوان مثال در عبارت «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَ مَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَ مَنْ أَحْبَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهُ، وَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ»، (والاکم - والی الله) (عاداکم - عادى الله) ... (یاور شما - یاور خدا)، (دشمن شما - دشمن خدا) ... ((امام، نماینده حق تعالی است و هر گونه رفتاری با نماینده خدا، رفتار با اوست)) (رى شهري، ۱۳۹۱: ۴۷۶) بین این دو نوعی پیوستگی جدا ناشدنی است که اتصال به یکی اتصال به دیگری را به دنبال دارد و جدایی از یکی جدایی از دیگری را به همراه دارد. پس این شیوه از تاکید و تکرار مبین قرب الهی در صورت قرب به اهل بیت است.

۳-۱-۱-۴. تکرار جمله

تکرار جمله نیز یکی دیگر از مواردی است که علاوه بر زیبا جلوه دادن موسیقی متن همواره معنا و مفهوم خاصی را به همراه دارد. جمله (وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) که ۵ بار در زیارت تکرار شده است نشان از لطف و رحمت و عطفی که خداوند به اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد را می‌رساند؛ زیرا در آغاز ویژگی‌ها و صفات امامان را مبین می‌کند و در پایان رحمت بیکرانیش را بر آنها می‌فرستد.

در چندین جای دیگر از زیارت، جمله «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي» حال با تفاوت در جابجایی دو کلمه در سه مورد، این بار نیز موسیقی جذابی را برای مخاطب به همراه دارد و مخاطب ناخودآگاه جایگاه والایی آنان را در می‌یابد و در واقع با فدا کردن خود و هر آنچه دارد ارادتش را بر پیشگاه اهل بیت عرضه می‌دارد.

۳-۲. نغمه‌نگ حاصل از آرایه‌های بدیعی

در زیارت جامعه علاوه بر ساختار منسجم حاکم بر عبارات و نظام خاص چینش کلمات و ایقاع موجود در عبارات جلوه‌هایی بدیع از جناس، سجع و دیگر آرایه‌ها بدیعی موجود است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

از جمله آرایه‌های بدیعی لفظی موجود در زیارت جامعه صنعت جناس است. جناس آن است که در سخن واژه‌هایی بیاید که در لفظ مشابه و در معنا، مختلف باشند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در سخن می‌آفریند و زیبایی جناس در گرو پیوندی است که با معنی سخن دارد. جناس اقسام و انواع متعددی دارد که هر یک از آنها در ایجاد موسیقی درونی تأثیر به‌سزایی دارند. جناس تام از آنجا که مشابهت میان حروف‌شان در نهایت و غایت تشابه است، بیشترین تأثیر را دارد، اما این نوع از جناس در زیارت جامعه کبیره مشهود نیست؛ علت آن تکلفی است که ساخت این نوع جناس به همراه دارد. در هر حال موارد دیگری از جناس در زیارت جامعه مبین صنعت بدیع است. از جمله جناس

اشتقاق که حضور پررنگی را در زیارت جامعه دارد.

در عبارت «سَلِّمْ لِمَنْ سَأَلَكَمْ وَ حَرَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ، مُحَقَّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ» با فرار گرفتن اسم مصدر های (سَلِّمْ، حَرَب) و اسم فاعل (مُحَقَّقٌ و مُبْطِلٌ) به همراه افعال شان جناس اشتقاق به وجود آمده است که حاصل آن ایقاع و موسیقی درونی نهفته در کلام است.

یا در عبارت «لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ» هر فعل به یکی از مشتقات خود اسناد داده شده است و از این جهت جناس اشتقاق حاصل شده است و چنانچه مشهود است جناس‌های اشتقاقی که در این عبارت پی در پی آمده، از نغمه های موسیقایی مستحکم‌تری برخوردار هستند.

یکی دیگر از آرایه‌ها زیبا و گوش نواز در سبک آوایی، سجع است. «سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند» (هاشمی، ۱۳۹۸: ۳۴۷). سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله یا دو قسمت باشد. سجع باعث آهنگین شدن کلام می‌شود به گونه ای که دو یا چند جمله را هماهنگ می‌سازد. سجع سه نوع است. سجع مطرف، سجع متوازن، سجع متوازی، که هر کدام از اینها به صورتی زیبا و ماهرانه در آهنگین کردن کلام نقش آفرینی می‌کنند.

اولین قسم آن سجع مطرف، سجعی است که دو فاصله‌ی آن هم وزن نباشد و هم قافیه باشد (همان).

در عبارت «السَّلَامُ عَلَيكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ...» همان‌گونه که مشاهده می‌شود، کلمات پایان هر فقره با فقره پس از خود به زیبایی، هماهنگی آوایی ایجاد کرده‌اند؛ بین عبارات (مَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ) سجع مطرف نمایان است.

قسم دوم سجع متوازی است که کلمات سجع هم در حرف پایانی و هم در وزن یکسان باشند. از این نمونه سجع در زیارت جامعه کبیره چندین مورد به چشم می‌آید؛ از جمله

در عبارت «خُزَّانَ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ» به خاطر وجود وزن و روی یکسان سجع متوازی برقرار است.

یا در عبارت «أَصُولَ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَ أَوْلِيَاءَ النَّعْمِ، وَ عُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَ سَائِسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَ أَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ» سجع متوازی است. یا در عبارت «السَّلَامَ عَلَى أَيْمَةِ الْهَدْيِ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ الثَّقَى، وَ ذَوَى النَّهْيِ، وَ أَوْلَى الْجَجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى» سجع متوازی برقرار است.

همچنین در عبارت «فَالرَّاعِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ، وَ الْإِلَازِمُ لَكُمْ لِاحِقٌ، وَ الْمُقْصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» سجع متوازی وجود دارد.

در عبارات «وَ أَنْتُمْ نَوْزُ الْأَخْيَارِ، وَ هُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَ حُجُجُ الْجَبَّارِ» به دلیل اینکه در حرف پایانی با هم متفق شده اند سجع متوازی در بینشان ایجاد شده است.

قسم سوم سجع متوازن، سجعی است که کلمات فقط در وزن اشتراک دارند. این نوع از سجع در متن زیارت جامعه کمتر به چشم می‌خورد.

عبارتی که در آن سجع متوازن یافت شد «وَ خَابَ مَنْ جَهْدَكُمْ، وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ» است. کلمات هر فقره در مقابل فقره دیگر قرار گرفته اند و هم وزنی را ایجاد کرده اند بدون آنکه در حرف روی با هم اشتراکی داشته باشند بدین دلیل از موسیقی دنوازی که بر دل بنشیند برخوردار نیست. لذا هدف مولف از آنجا که ایجاد متنی بوده که بر دل مخاطب بنشیند از این نوع سجع استفاده چندانی نکرده است.

آرایه دیگری که در زیارت جامعه کبیره به چشم می‌خورد رد العجز علی الصدر. در این آرایه یکی از دو لفظ تکرار شده یا متجانس یا ملحق شده به دو متجانس که اشتقاق یا شبه اشتقاق آن دورا گرد آورده است، در آغاز فقره قرار گیرد سپس در پایان فقره تکرار شود (الهاشمی، ۱۳۹۸: ۳۵۵). در این صنعت تکرار واژه عبارت را آهنگین ساخته است؛ هر چند حضور چندانی از این صنعت در زیارت نیست و لکن همان چند عبارت تاثیر به‌سزایی در ایقاع و موسیقی زیارت ایجاد کرده است.

در عبارت «اللهم انی لو وجدتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَتْمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفَعَائِي» تکرار واژه شفعاء در آغاز و پایان این عبارت صنعت رد العجز علی الصدر را به وجود آورده است.

همچنین در عبارت «فَبِحَقِّهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَ بِحَقِّهِمْ» واژه حَقِّهِمْ در ابتدا آمده و در پایان عبارت هم تکرار شده است.

یا در عبارت «وَأَسْمَاءُكُمْ فِي الْأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الْأَجْسَادِ، وَأَرْوَاحُكُمْ فِي الْأَرْوَاحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَآثَارُكُمْ فِي الْآثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي الْقُبُورِ» همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در آغاز عبارت کلمه أسماء آمده و در پایان عبارت نیز تکرار شده است همچنین در عبارات بعدی همین روش انجام شده است. و این شیوه از تکرار صنعت رد العجز علی الصدر را ایجاد کرده و هماهنگی آوایی و زیبایی خاصی که سبب جذب مخاطب شده است را نمایان ساخته است.

آرایه‌ی دیگری که در متن زیارت جامعه کبیره روح مخاطب را می‌نوازد ترصیع می‌باشد. از ویژگی‌های این صنعت هم وزن بودن الفاظ و همسان بودن حروف پایانی کلمات است. به عنوان مثال در عبارت «شهداء دارالغناء، وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ» که شُفَعَاءُ با شُفَعَاءُ و دَارُ الْغِنَاءِ با دَارِ الْبَقَاءِ در وزن و حروف پایانی یکسان هستند که حاصلش موسیقی قوی و نغمه‌های دلنشین در کلام است.

از نغمه‌ی دلنشین سجع و جناس و سایر آرایه‌های بالا که بگذریم صورت‌های دیگری از موسیقی را در زیارت جامعه کبیره مشاهده می‌کنیم. از جمله دیگر آرایه‌ها که طنین زیبا و دلنشین بر روح و جان مخاطب می‌پروراند آرایه‌ی موازنه و حسن نسق است که لازم دانستیم از هنر نمایی این دو آرایه هم در زیارت رونمایی کنیم.

در آرایه‌ی موازنه دو قسمت کلام با هم در وزن یکی هستند ولیکن در قافیه با هم متفاوت می‌باشند. در عبارت «وَحَفْظَةٌ لِسِرِّهِ، وَ حَزْنَةٌ لِعِلْمِهِ وَ مُسْتَوْدِعًا لِحِكْمَةِ...» آهنگ دلنشین این عبارت به خاطر وجود کلمات هم‌وزنی است که صنعت موازنه خلق کرده است.

یا در عبارت «وَلَا أْبْلَغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمِنَ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ» موسیقی که در این عبارت گوش را می‌نوازد موسیقی موازنه است؛ زیرا کلمه (الْمَدْح) با (الْوَصْف) و کلمه (كُنْهَكُمْ) با (قَدْرَكُمْ) هم وزن هستند و این هم‌وزنی سبب ایجاد آرایه‌ی موازنه شده است.

آخرین آرایه‌ای که در زیارت جامعه کبیره رونمایی شده است، حسن نسق می‌باشد، که دو معنی برای آن است. یکی آن که برای چیزی صفات متوالی و هماهنگ ذکر کنند که بدان تنسیق الصفات نیز می‌گویند. در عبارت «وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَتْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ». اوصاف پی در پی برای کلمه الْأَتْمَةَ به طور هماهنگ موسیقی زیبا و دلنشین را بر دل جاری می‌کند.

نوع دیگر آن است که عباراتی منسجم با تنسیقی نیکو به یکدیگر عطف شود به طوری که اگر هر عبارت جدا هم در نظر گرفته شود معنای مستقل را ایفا می‌کند؛ مانند عبارت «إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِعَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ...».

این عبارات از جهت ساختار چینش جملات پشت سر هم از یک نظم قاعده‌مندی برخوردار هستند، چنان‌که مشهود است از عبارت (إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ) تا جمله‌ی (أَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ) چندین جمله با همین ساختار (فعل + ضمیر + جار و مجرور) آمده است. آن‌گاه در جمله (رَضِيكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ) با ساختار (فعل + مفعول + حال + جار و مجرور) شروع کرده و تا عبارت (أَدِلَّاءَ عَلَي صِرَاطِهِ) به همین صورت آمده است.

در عبارات ((فَعَّظْتُمْ جَلَالَه، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَه، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَه، وَأَدَمْتُمْ ذِكْرَه، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَه)) با ساختار (فعل + فاعل + مفعول) عبارات هم‌وزن و هماهنگ آورده شده که این ساختار و هم‌وزنی و هماهنگی، موسیقی گوش‌نواز و دلنشینی را برای مخاطب می‌نوازد.

آنچه تا اینجا شرح داده شد در مورد بخش موسیقی لفظی آرایه‌ی ادبی یا همان سطح آوایی بود. در ادامه موسیقی معنوی متن مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۳. موسیقی معنوی

از جمله فنون موسیقی معنوی که در زیارت جامعه کبیره، هنر‌نمایی می‌کند مراعات نظیر است. این فن که آن را توفیق، ائتلاف، تلفیق و تناسب نیز نامیده‌اند، عبارت است از جمع دو یا چند امر متناسب و غیرمتضاد (خاقانی، ۱۳۷۶: ۲۳۷). زیبایی مراعات نظیر ناشی از تناسب و هماهنگی است. این تناسب ممکن است از نظر هم‌جنس بودن باشد؛ مانند گل و سبزه، چشم و ابرو یا از نظر مجاورت، مانند شمع و پروانه، گل و بلبل (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۵۵). درباره‌ی اهمیت و زیبایی این فن گفته‌اند که «مراعات نظیر از لوازم اولیه‌ی سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم، سخن نظم و نثر وقتی ارزش پیدا می‌کند که ما بین اجزای کلام تناسب و تقارن وجود داشته باشد» (همایی، ۱۳۶۱: ۲۵۱).

نمونه بارز این فن در زیارت جامعه کبیره عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَ مَهَبِطِ الْوَحْيِ» است. در این عبارت میان (نُبُوَّة) (رِسَالَة) (وَحْي) تناسب معنایی وجود دارد و همگی از نظر مجاورت با هم ارتباط دارند.

در عبارت «حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ، وَ بَيَّنَّتُمْ فَرَائِضَهُ، وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ، وَ نَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ، وَ سَنَنْتُمْ سُنَّتَهُ» بین واژگان (فَرَائِض) (حُدُود) (شَرَائِع) (أَحْكَام) (سُنَّت) که همه از مسائل دینی است تناسب و توافق معنایی ایجاد شده که ناشی از فنِّ مراعات نظیر است.

فنی دیگر از آرایه ادبی در موسیقی معنوی، تضاد است که به آن طباق هم گفته می‌شود. تضاد در لغت به معنای انداختن دو چیز در مقابل هم و در اصطلاح کلماتی را ضد یکدیگر بیاورند. تضاد از این جهت زیباست که سبب تاکید معانی و تثبیت آن در ذهن می‌شود، چون زیبایی هر چیزی وقتی با ضدش سنجیده شود، بیشتر موثر خواهد بود (عزالدین، ۱۹۸۴: ۲۳۹). نکته‌ای که حایز توجه است اینکه تضاد یا طباق تقابل دو لفظ در معناست که این دو لفظ گاهی دو اسم و گاهی دو فعل می‌باشند.

در زیارت جامعه کبیره صنعت تضاد همچون آرایه‌های دیگر جلوه آرایشی می‌کند. نمونه‌هایی که از نوع تضاد بین دو اسم در متن زیارت یافت شد: در عبارت «مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ

وَ عَلَانِيَتِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ أَوْلِكُمْ وَ آخِرِكُمْ «واژه‌های (سِر) (عَلان) و (شاهد) (غائب) (أول) (آخر) صنعت تضاد بین دو اسم است.

در عبارت «حُجِّجِ اللّٰهَ عَلٰی اَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْاُولٰى» واژه‌های (دُنیا) و (آخِرَة) صنعت تضاد از نوع بین دو اسم است.

همچنین در عبارت «وَ لَا عَالِمٌ وَ لَا جَاهِلٌ» بین واژه (عَالِم) و (جَاهِل) که اسم هستند تضاد است.

نوع دیگر از تضاد آن است که بین دو فعل از یک مصدر که یکی مثبت و دیگری منفی است با هم جمع شوند. به این نوع از تضاد، تضاد سلب می‌گویند (ر. ک: هاشمی: ۳۰۳)، مانند (أَتَى) و (لَمْ يَأْتِ) در عبارت «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ»؛ در این عبارت، افزون بر طباق سلب، در دو فعل (نَجَا) و (هَلَكَ) طباق ایجاب به کار رفته است.

یکی دیگر از صنایع بدیعی که در زیارت جامعه کبیره به چشم می‌خورد صنعت مقابله است؛ یعنی آوردن دو یا چند معنای هماهنگ و متناسب و سپس قراردادن معانی به ترتیب در مقابل آنها (الهاشمی، ۱۳۹۸: ۲۵۲). زیبایی‌های مقابله همان زیبایی‌های تضاد است، اما چون در مقابله هر واژه با معادل خود در بخش یا مصراع دیگر در تضاد است، زیبایی هم به همان نسبت بیشتر می‌شود. از طرفی چون میان واژه‌های متضاد دو بخش کلام به ترتیب وجود دارد از نظر قرینه‌سازی نیز زیباست (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۶۶).

در متن زیارت جامعه کبیره عبارت «مَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَى اللّٰهَ، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَى اللّٰهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللّٰهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللّٰهَ» صنعت مقابله نمایان است. در این عبارت، واژه‌ی (والاَکُم) در مقابل واژه‌ی (عاداَکُم) و (والی) در مقابل (عادی) و (أَحَبَّکُمْ) در مقابل (أَبْغَضَکُمْ) و (أَحَبَّ) در مقابل (أَبْغَضَ) قرار گرفته است. این تقابل همان صنعت مقابله است.

در عبارت «وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» واژه (أَمَرْتُمْ) در مقابل (نَهَيْتُمْ) و (مَعْرُوف) در مقابل (مُنْكَر) قرار گرفته است و این چنین فن مقابله ایجاد شده است.

یک نمونه دیگر از مقابله در عبارات « سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ » « وَ ضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَ فَازَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ » « مَنِ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَ مَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ » هر واژه به شکل زیبایی در مقابل واژه مخالف خود قرار گرفته است و آهنگ گوش نوازی را برای مخاطب خلق کرده و این‌گونه آهنگ زیبایی برخاسته از متن هر شنونده‌ای را جذب خود می‌کند.

صنعت بدیعی معنوی دیگر، صنعت استخدام است. استخدام لفظی است بین دو معنا که با هم مشترک هستند ذکر گردد و از لفظ آن یک معنا اراده شود، پس ضمیر یا اسم اشاره به معنای دیگر آن باز گردانده شود و یا دو ضمیر به آن لفظ برگردانده شود و مراد از ضمیر دوم معنایی غیر از مراد از ضمیر اول باشد (هاشمی، ۱۳۹۸: ۲۴۳).

صنعت استخدام هنر نمایی زیبایی را جلوه می‌دهد و زیبایی آن به سبب وجود مواردی است از جمله: ۱. دو معنایی بودن یک واژه که بدیع و شگفت انگیز است. ۲. به علت دو بعدی بودن یک لفظ، ایجاز هم دارد. ۳. دریافت استخدام نیاز به تامل و دقت دارد، لذا خواننده از این دقت و تامل احساس خوشی دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

در متن زیارت جامعه کبیره تنها عبارتی که صنعت استخدام در آن مشهود است عبارت « فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ » است. در این عبارت از واژه بیوت دو معنی (خانه و خاندان) قابل فهم است و در ادامه ضمیر مستتر (هی) در فعل (تُرْفَعُ) که به خاندان پیامبر و جایگاه رفیع آنها اشاره دارد و همچنین در واژه (فیها) ضمیر (ها) به (بیوت) که اینجا معنای خانه را به ذهن می‌آورد.

یکی از شگردها و آرایه‌های ادبی دیگری که در زیارت جامعه کبیره به چشم می‌خورد، آرایه‌ی التفات است. التفات در لغت به سویی نگرستن و روی برگرداندن به سوی کسی یا چیزی است و در اصطلاح التفات خلاف روال عادی و غیر منتظره است و غرض از آن ایجاد غرابت و آشنایی زدایی است و از میان بردن حالت یک‌نواختی؛ التفات توجه برانگیز است و خواننده و شنونده را تکان می‌دهد و هوشیار می‌سازد و موجب توجه بیشتر او به کلام می‌شود. در این آرایه با در هم شکستن روال معمول کلام، نقش بسیار موثری در بیداری

و جذب مخاطب دارد. از این صنعت در بیشتر کتاب‌های بلاغی عربی و فارسی با عنوان انتقال گوینده از خطاب به غیبت و برعکس یاد می‌شود. چه بسا مولف با زبان خود یا از فرد غایب یا فردی که حضور دارد، سخن می‌گوید. روال عادی این است که تا پایان سخن یکی از این سه شیوه را ادامه دهد؛ اما گاه بر خلاف انتظار و بنا به دلایلی، از متکلم به غایب یا مخاطب و یا برعکس، انتقال صورت می‌گیرد.

در عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلِفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخَزَائِنِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولِ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ الْبَيْتِ وَالنَّبِيِّينَ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابِ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى أَيْمَةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ الثَّقَى، وَذَوِي الثُّهَى، وَأَوْلَى الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ». چنان‌که مبین است در آغاز این عبارت اهل بیت (علیهم‌السلام) منادا قرار گرفته‌اند و علت آمدن ضمیر (کُم) در (عَلَيْكُمْ) به خاطر مخاطب قرار گرفتن آن است سپس در ادامه عبارت بعدی که سلام مجدد به اهل بیت (علیهم‌السلام) داشته است واژه‌ی (ائمه‌الهدی) و چند واژه‌ی دیگر را مخاطب برای سلام قرار داده است. در واقع نوعی عدول به مخاطب داشته است و از حالت یک‌نواختی عبارت را در آورده و اصطلاحاً التفات ایجاد کرده است.

همچنین در فراز «فَإِنِّي لَكُمْ مُطِيعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَوَجَدْتُ شُفْعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَيْمَةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتَهُمْ شُفْعَائِي، فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي زُمْرَةِ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» در عبارت‌هایی که پشت سر هم آمده‌اند از ابتدا تا به انتها آرایه‌ی التفات کاملاً هویداست و گوش و چشم و دل مخاطب را می‌نوازد. به این صورت که در ابتدا از ضمیر (کُم) به عنوان مخاطب استفاده شده است بعد از آن خداوند را مخاطب قرار داده و در ادامه واژه‌ی (لَجَعَلْتَهُمْ) با ضمیر (هُم) به سمت

ضمیر غایب عدول کرده است و بدین سان تا آخرین بند با چرخش این شیوه‌ی زیبا در بکارگیری ضمائر، فن التفات را نمایانگر است.

یکی دیگر از آرایه‌های بدیعی کلام، تجاهل العارف است که گوینده در مورد آن چیزی که حقیقتاً آگاهی دارد خود را به ندانستن و نا آگاهی می‌زند و از طرف مقابل در مورد آن می‌پرسد. این اظهار جهل متکلم اگرچه در ظاهر امر پذیرفتنی نیست اما در هنر آفرینی کلام، نقشی به‌سزا و جهت نمایان ساختن عواطف و بزرگ‌نمایی آنچه مد نظر است کاربرد نافی دارد، چه بسا از یک چیز معلوم و آشکار، برای مبالغه در تشبیه، اظهار حیرت و شگفتی، توبیخ و تحقیر مخاطب، اثبات مطلبی برای مدعی و منکر، یا ظرافت و آرایش کلام بهره برده می‌شود.

در زیارت جامعه کبیره عبارت «كَيْفَ أَصِفَ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِيَ جَمِيلَ بَلَائِكُمْ» آرایه‌ی تجاهل العارف است؛ زیرا این عبارت در آخرین سطرهای زیارت قرار دارد و مخاطب آنچه در مورد این بزرگواران لازم و کافی و کامل بوده همه را دریافته است، پس اینجا منظور از آوردن کلمه پرسشی (كَيْفَ) به معنای اینکه چگونه ثنای شما بگویم یا اینکه چطور محسنات شما را برشمارم نیست بلکه به خاطر اینکه جایگاه و بزرگی مدح و ستایش و منزلت اهل بیت (علیهم‌السلام) و کثرت محاسن آن بزرگواران و ضعف و ناتوانی من از مدح و ثنای شما و برشمردن اعمال نیکتان (یعنی شما آنقدر مقام و منزلت‌تان بالاست که من توانم در حدی نیست که حتی ذره‌ای از آن را مدح کنم یا سپاس‌گزاری و قدر دانی کنم) از این آرایه استفاده شده است.

۲-۳. سطح بلاغی

بلاغت یعنی اینکه معنی بایسته و فاخر، واضح و با عبارتی صحیح و فصیح ادا شود. بازتابی دلربا در جان بگذارد و هر سخن با جایی که در آنجا ایراد می‌شود و با کسانی که مورد خطاب قرار می‌گیرند، متناسب باشد.

یک واژه یا کلمه به تنهایی نمی‌تواند بلیغ باشد باید در جمله باشد. پس سخن یا کلامی بلیغ است که در سخن با چیزی که حال خطاب آن را می‌طلبد علاوه بر فصیح بودن با واژه‌های مفرد و مرکب آن هماهنگی باشد.

دستگاه بلاغی برجسته‌ترین و مهم‌ترین دستگاه زبانی است که می‌توان روند آفرینش ادبی را در آن ملاحظه کرد. زیرا به نظر می‌رسد نخستین دگرگونی‌های سبکی در این دستگاه روی می‌دهد. اساسی‌ترین رکن این دستگاه تشبیه است که سایر اجزای دستگاه مانند استعاره، تشخیص و حتی کنایه از آن ناشی می‌شود. با بررسی ساختار تشبیه به صورت دقیق می‌توان تحولات سبکی دستگاه بلاغی را نشان داد. بررسی شگردهای بلاغی اثر ادبی از راه‌های کشف زیبایی‌های متن است. در مطالعات بلاغی غالباً با نگاهی جزء نگر تنها به تعیین بسامدها و توصیف آرایه‌ها و انواع آنها در متون ادبی بسنده می‌شد. در مقابل، سبک‌شناسی بلاغی، رویکردی جدید در بررسی ویژگی‌های بلاغی متن است که تاثیر آرایه‌های ادبی را بر کیفیت پردازش موضوع با توجه به آن گونه (ژانر) خاص بررسی می‌کند. در این رویکرد، ما با مفاهیمی از حوزه نقد، زبان‌شناسی و مانند آن مواجهیم.

حال با آشنایی با بلاغت و کارکرد آن باید بدانیم که علم بلاغت سه صنعت معانی، بیان و بدیع را در بر می‌گیرد؛ یعنی ارکان بلاغت این سه صنعت هستند، که هر کدام به روشی تصویرگری می‌کنند. در قسمت قبل آرایه‌ی بدیع را در عبارات مربوطه مورد تحلیل قرار دادیم در این قسمت مجال پرداختن به تحلیل بلاغی عبارات را که بسیار هم قابل مشهود است باز می‌گذاریم تا تصویرگری آن را که به وضوح قابل مشاهده است بررسی کنیم.

۱-۲-۳. تشبیه و تصویرگری آن

تشبیه در لغت همانند ساختن و مثال آوردن است. گفته می‌شود این شبه آن و مثل آن است. تشبیه در اصطلاح قرار دادن همانندی بین دو چیز یا بیشتر از دو چیز است. چیزهایی که اشتراک آنها در یک صفت یا بیشتر از یک صفت مقصود است و این تشبیه به وسیله ابزار و برای هدفی است که گوینده در نظر دارد (هاشمی، ۱۳۹۸: ۱۲).

تشبیه یکی از فنون بلاغت است که دارای شگفتی وزبایی و پایگاه نیکویی در بلاغت دارد. به صراحت می‌توان گفت در میان فنون بلاغت هیچ یک در مجسم ساختن معانی و تصویرگری مفاهیم به پای تشبیه نمی‌رسند. تا آنجا که درباره‌ی آن گفته‌اند: «تشبیه معنا را آنگونه آشکار می‌سازد که گویی آن را می‌توان با چشم خود دید و با انگشتان خود آن را لمس نمود». «تشبیه دور را نزدیک می‌سازد، بر بلندی وضوح معانی می‌افزاید و آن را جمال و فضل می‌بخشد و به آن جامه ارجمندی و گراندگری می‌پوشاند». آنچه تشبیه را از میان هم‌نوعانش برتری بخشیده، آن است که تشبیه با ایجاد مشابهت میان معنایی معقول با امری محسوس به خوبی معنا را در قالبی مجسم، آن هم در جامه‌ای زیبا در پیش روی مخاطب می‌گذارد و از این طریق بیش‌ترین میزان تاثیر را در نهاد آدمی به جای می‌گذارد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۶۷).

فن تشبیه در به تصویر کشیدن مقام و جایگاه اهل بیت و نمایان کردن اوصاف آن بزرگواران برای مخاطب نقش به‌سزایی ایفا کرده است. حال به تحلیل عباراتی در زیارت جامعه کبیره که فن تشبیه در آنها تصویرگری کرده است می‌پردازیم.

در عبارت «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلِفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ وَخُرَّانِ الْعِلْمِ وَمُنْتَهَى الْجِلْمِ وَأُصُولِ الْكَرَمِ وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ وَعُنَاصِرَ الْأَبْرَارِ وَدَعَائِمِ الْأَخْيَارِ وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَانِ وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ وَعِتْرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ» در تمام عبارت تشبیه به نوعی تصویرگری کرده است. عبارت «بَيْتِ النَّبُوَّةِ» دارای تشبیه بلیغ یا اضافه تشبیه‌ی است؛ زیرا نبوت به خانه تشبیه شده و مشبه‌به، به مشبه خود اضافه شده است. در عبارات (مَوْضِعِ الرَّسَالَةِ) (مُخْتَلِفِ الْمَلَائِكَةِ) (مَهْبِطِ الْوَحْيِ) (مَعْدِنِ الرَّحْمَةِ)، اهل بیت نبوت به ترتیب به جایگاه رسالت و عرصه رفت و آمد فرشتگان و مرکز فرود آمدن وحی و معدن رحمت تشبیه شده اند که برخی از مشبه‌به‌ها خود به طور جداگانه دارای تشبیه اضافی هستند. مانند واژه رسالت که به چیزی تشبیه شده که از لوازم آن جایگاه است.

عبارت‌های «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَ حُزَانَ الْعِلْمِ، وَ مُنْتَهَى الْجِلْمِ، وَ أَصُولَ الْكِرَمِ» در این عبارت‌ها چنان‌که مشهود است هر کدام علاوه بر اینکه مشبه‌به برای مشبه اول (اهل بیت) هستند خود نیز تشبیه اضافی هستند. رحمت به معدن، علم به چیزی که از لوازم آن خزانه است، صبر و بردباری به چیزی که پایان ندارد و بخشش به درخت تشبیه شده‌اند.

عبارت «وَقَادَةَ الْأُمَمِ وَ أَوْلِيَاءَ النَّعَمِ» در اینجا به جای مشبه‌به دو واژه‌ی (قَادَةَ) و (أَوْلِيَاءَ) منادا واقع شده‌اند. در عبارت‌های «وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَ دَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَ سَائِسَةَ الْعِبَادِ، وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ» علاوه بر مشبه بودن هر کدام نشان از تشبیه بلیغ یا تشبیه اضافی دارند. مثلاً اهل نبوت به بنیادهای نیکان (آموزه‌های نیکوکاری منتسب به اهل بیت است) تشبیه شده‌اند و خود نیکان به چیزی دارای بنیاد تشبیه شده است. خوبی‌ها به ستون (خوبی‌ها پدیدارند)، کشور به چیزی که دارای ستون است و ایمان به خانه‌ای که در دارد تشبیه شده‌اند که اینجا ایمان قلعه مستحکمی است که دروازه ورودی آن اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند.

عبارت‌های «وَسَائِسَةَ الْعِبَادِ» و «أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ» و «صَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ» همان منادای مضاف هستند؛ یعنی افرادی که مورد ندا قرار گرفته‌اند. عبارت‌های «وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ» (وَعْتَرَةَ خَيْرِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) نیز هر یک مجدداً؛ علاوه بر مشبه بودن، خود دارای تشبیه اضافی یا بلیغ هستند. در این عبارت پیامبران به سلاله و بهترین گزیده خداوند به عترت تشبیه شده‌اند.

در عبارت «السَّلَامَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ» واژه (أئمه) مشبه است که به (دُعَاة) به معنای دعوت کننده و (هُدَاة) به معنای هدایت کننده و (وُلَاة) به معنای فرمانروا تشبیه شده است. در این عبارت با تصویرگری تشبیه زیبایی صفات ائمه را نمایان می‌کند. با توجه به جایگاه ائمه که در عبارت‌های قبل مشخص شده است، اینجا نوع تشبیه فراخوان اما مبین است و پیشوایان معصوم، مردم را به سوی خدا فرا می‌خوانند و از پرستش طاغوت بر حذر می‌دارند. (قَادَةَ الْهُدَاةِ) رهبرانی هدایت کننده

هستند. (سَادَةُ الْوَلَاةِ) مبین فرمانروایی ائمه بزرگوار است.

در عبارت «حَلَكُمُ اللَّهُ وَ أَنْوَارًا» ضمیر (كُم) در موضع مشابه و واژه‌ی (أَنْوَار) موضع مشابه‌به است، زیرا ضمیر (كُم) اینجا همان امامان بزرگوار هستند که به (انوار) تشبیه شده‌اند. از آنجا که ائمه بزرگوار پیروان خود و همه آن کسانی که دنباله رو آنها باشند را بر صراط مستقیم که همان راه حق است رهنمون می‌کنند به نور تشبیه شده‌اند. اینکه چرا به نور تشبیه شده‌اند به خاطر این است که در تاریکی راه مشخص نیست؛ هر کجا نوری باشد راه مشخص است و رهرو راه را می‌یابد.

۳-۲-۲. استعاره و تصویرگری آن

استعاره در لغت به معنای عاریه گرفتن است و در اصطلاح، مجازی است لغوی که میان معنای حقیقی و مجازی، علاقه مشابهت وجود داشته، همراه با قرینه باز دارنده از اراده‌ی معنای حقیقی، به طوری که یکی از دو طرف تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) حذف شده باشند. یا اینکه می‌توانیم بگوییم: در استعاره سه امر مطرح است: ۱. علاقه میان معنای حقیقی و مجازی، علاقه مشابهت است. ۲. قرینه صارفه و باز دارنده‌ی معنای حقیقی وجود دارد. ۳. یکی از دو طرف تشبیه محذوف است. مانند: (رَأَيْتُ أَسَدًا يَرْمِي)، (دیدم شیری را که تیر اندازی می‌کرد). این جمله در اصل (رَأَيْتُ رَجُلًا كَالْأَسَدِ فِي الشُّجَاعَةِ يَرْمِي) بوده که لفظ مشبه (رَجُل) و ادات تشبیه (كاف) و نیز وجه شبه (شجاعت) حذف گردیده است و گوینده با اعتماد بر کلمه (يَرْمِي) از لفظ (أَسَد)، مرد شجاع را اراده کرده است (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۴۷).

درباره‌ی استعاره گفته‌اند: «مجاز با تشبیه تزویج شده و از آنها استعاره متولد گشته است» (سیوطی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۵۷).

در زیارت جامعه کبیره فن استعاره به زیباترین شکل ممکن تصویرگری شده و بسامد بالای واژگان در عباراتی که از این فن استفاده شده خود نمایانگر آن می‌باشد. حال نمونه‌هایی

از تصویرگری استعاره را در زیارت جامعه کبیره، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در عبارت «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ» امامان در هدایت بندگان خداوند به خورشید تشبیه شده‌اند. (نُورُكُمْ) حالت دو نوع استعاره مکنیه و مصرحه را دارد؛ زیرا اگر واژه (نور) استعاره گرفته شود استعاره مصرحه است که مستعار منه آن یعنی (هدایت) حذف شده است و اگر (كُمْ) را استعاره در نظر بگیریم استعاره مکنیه است که (نور) به انسان تشبیه شده است و از لوازم آن ضمیر (كُمْ) است.

در عبارت «كَلَامُكُمْ نُورٌ» واژه (نور) در ظاهر آرایه‌ی تشبیه دارد و مشابهه است اما معنایی که از (نور) بر می‌آید هدایت است؛ لذا واژه‌ی (نور) را می‌توان استعاره مصرحه برشمرد.

در عبارت: «أَخْرَجْنَا اللَّهَ مِنَ الدُّلِّ وَفَرَجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الْكُرُوبِ»، واژه‌ی (غَمْرَات) به معنای شدت‌ها و طغیان‌ها، واژه (كُرُوب) به معنای گرفتاری است. (الْكُرُوب) به دریاهای عمیقی تشبیه شده که پیروان اهل بیت (علیهم‌السلام) به سبب شدت و طغیان گناهان در آن غوطه‌ور بوده‌اند و خداوند به واسطه اهل بیت (علیهم‌السلام) آنها را از گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که در آن غرق بودند نجاتشان داد.

همچنین در عبارت «وَأَنْقَذْنَا مِنْ شَفَا جُرْفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ» فن زیبای استعاره رخ‌نمایی می‌کند. به طوری که نجات بشر را به اراده‌ی خداوند توسط اهل بیت (علیهم‌السلام) به تصویر کشیده است. به این صورت که دو واژه‌ی (هَلَكَات) و (نار) به لبه پرتگاهی تشبیه شده‌اند که انسان به خاطر خطاها و گناهان در این پرتگاه است و هر لحظه امکان سقوطش در در آتش جهنم می‌باشد که اهل بیت (علیهم‌السلام) به اراده‌ی خداوند انسان را از این پرتگاه نجات می‌دهند. این عبارت اشاره به این دارد که پیروی از اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره انسان را از خطرهایی که زمینه‌ساز وارد شدن به آتش دوزخ است، مصونیت می‌بخشد (ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۶۳۲).

در عبارت «السَّلَامُ عَلَى أئِمَّةِ الْهُدَى، وَ مَصَابِيحِ الدُّجَى، وَ أَعْلَامِ التَّقَى، وَ دَوَى النَّهَى، وَ أَوْلَى الْحِجَى، وَ كَهْفِ الْوَرَى، وَ وَرَثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَ دَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَ حُجَجِ اللَّهِ

عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأُولَى، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ».

عبارات پشت سر هم استعاره از اهل بیت (علیهم‌السلام) است. ائمه یعنی پیشوایان کسانی که در جلوراه قرار می‌گیرند و بقیه از آنها الگوبرداری می‌کنند. (هدی) هم معنی هدایت‌گر را دارد و استعاره است چون از آنجا که اهل بیت علیهم‌السلام راهنمای راه هستند به چراغ‌های روشنگری تشبیه شده‌اند که راه را از بیراهه (مردم را از بیراهه جهل و نادانی) به نور می‌رسانند. (أعلام التُّقى) به معنی نشانه‌های پرهیزکاری است، ائمه (علیهم‌السلام) به معنی پرچم‌ها یا علامت‌های تقوا تشبیه شده‌اند که برای همگان با آنان تقوا را می‌یابند و از راه گمراهی به راه تقوا و پارسایی روی می‌آورند.

در عبارت «أَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ» دو استعاره محقق شده است تا افعال و اعمال اهل بیت (علیهم‌السلام) در مشخص کردن حدود الهی و نشر کلید واژه‌های الهی در رشد و توسعه دین الهی برای خواننده ترسیم شود.

همچنین در عبارتی دیگر همین حالت تصویرگری استعاره مشهود است. عبارت «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعَ الرُّسَالَةِ، وَمُخْتَلِفَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهَيْطَ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنَ الرَّحْمَةِ، وَخُرَّانَ الْعِلْمِ». همان‌گونه که مشاهده می‌شود (خُرَّانَ الْعِلْمِ) نیز استعاره از اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) است. همچنین (مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ) نیز از دو جهت استعاره است. اول اینکه مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ منظور همان اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند و دیگر اینکه (رَحْمَةَ) به چیزی تشبیه شده که از مکانی استخراج می‌شود.

یک عبارت دیگر از متن زیارت جامعه کبیره که به شکلی زیبا استعاره تمثیلی در آن صورت‌گیری نموده است، عبارت «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا» است. این عبارت نشانگر عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام) و مبرا بودن آنها از هر گونه خطا و اشتباه در اعمال و رفتار و گفتارشان است. رها شدن غیر ارادی پا (لغزیدن) را (زلل) گویند.

در عبارت «عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ» عصمت از خطا در گفتار و کردار به عصمت از لغزش

پا بر روی گل و سنگ... تشبیه شده است. استعاره تمثیلی است؛ چون عصمت از خطا در گفتار و کردار را که یک چیز غیر محسوس و غیر ملموس است به عصمت از لغزش پا بر روی گل و سنگ که کاملاً محسوس و ملموس است تشبیه کرده است.

«طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ» چه زیبا در این عبارت استعاره از باب مجاز به کار رفته است. اینجا (کُم) به اهل بیت (علیهم‌السلام) بر می‌گردد، پس هر آنچه هست مربوط به اهل بیت (علیهم‌السلام) است. واژه‌ی (دَنَس) به معنای چرک و آلودگی مادی و معنوی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۱۷). واژه‌ی (دَنَس) از باب مجاز تصویرگری شده است؛ زیرا منظور از (طَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ) پاک کردن اهل بیت (علیهم‌السلام) از آلودگی‌های ظاهری نیست بلکه منظور از (طَهَّرَكُم) دور کردن آلودگی‌ها که همان معصیت و هر چیزی که موجبات لکه‌دار شدن نام و آبروی اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد را در بر می‌گیرد. بنابراین پاک شدن اهل بیت (علیهم‌السلام) از گناه و معصیت و هر آنچه که سبب لکه‌دار شدن اعتبارشان است، تشبیه به پاک شدن از آلودگی‌های ظاهری چون چرک و کثیفی شده است.

ادامه همین عبارت «وَأَذْهَبُ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» نیز بر همین منوال است. (کُم) به اهل بیت (علیهم‌السلام) بر می‌گردد. واژه‌ی (رِجْس) به معنای اختلاط است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۹۰، «ر ج س»). به پلید و ناپسند رِجْس گفته می‌شود، چون آلودگی و اختلاط می‌آورد (همان). همان‌گونه که می‌دانیم این چیزها از اهل بیت (علیهم‌السلام) دور است. و این عبارت هم شرحش طبق عبارت قبل است، زیرا اینجا هم منظور از پاک شدن از رِجْس همان پاک شدن از معاصی الهی است. بنابراین بی‌تردید مخاطبان این جمله، یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام) از مقام والای عصمت برخوردارند، زیرا اذهاب هر نوع رِجْس، یعنی تطهیر مطلق همان طهارت نابی است که تنها بر معنای عصمت منطبق می‌شود.

عبارت «وَطَهَّرَكُم تَطْهِيراً» استعاره از عصمت اهل بیت (علیهم‌السلام) است. واژه‌ی (تَطْهِيراً) مصدر باب تفعیل و مفعول مطلق تاکیدی و تنوین آن برای تعظیم است؛ یعنی تطهیر عادی و معمولی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰). فخر رازی معتقد است واژه‌ی (تَطْهِیر) یک معنای اضافه‌ای دربردارد، نه اینکه معنای (اذهاب رِجْس) باشد، زیرا (رِجْس) گاهی

برطرف می‌شود؛ اما جایش تطهیر نمی‌شود؛ بنابراین (اذهاب) صیقل دادن است و (تطهیر) رنگ آمیزی.

نتیجه آنکه اهل بیت عصمت علیهم‌السلام با برخورداری از طهارت کامل به مقام پاکان رسیده‌اند. «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ ۷۹) با حقیقت قرآن تماس و ارتباط کامل دارند. به تعبیری همه روزنه‌های بی‌اعتمادی به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کاملاً بسته شده است.

در میان عبارات، دیدگانمان به عبارتی منور شد که فن استعاره در آن بسیار زیبا متجلی شده است. عبارت «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ». واژه (وَوَكَّدْتُمْ) به معنای عهد و پیمانی که بستید (با خداوند) رابطه اهل بیت علیهم‌السلام با خداوند را به صورتی زیبا صورتگری کرده است. (پیمان فرمانبرداری امامان از خداوند به صورتی زیبا متجلی شده است). بدین صورت که اطاعت از خداوند به ریسمانی تشبیه شده که اهل بیت علیهم‌السلام گره‌های آن را محکم کرده‌اند تا مبادا گره‌های اطاعت از خداوند از هم گسیخته شود. با یاد آوری «أَدْمَتُمْ ذِكْرَهُ» (قبل از این عبارت آمده) تبلیغ دین می‌کند و با فرمانبرداری پیمان را محکم می‌کند (ری شهری، ۱۳۸۷: ۳۸۵).

یک عبارت زیبایی دیگر که فن استعاره در آن یافت شده است، عبارت «حَتَّى يُحْيِيَ اللّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ» است. در این عبارت واژه‌ی (دین) انسانی به تصویر کشیده شده است، که استعاره از انسان مرده‌ای است که به دست اهل بیت زنده می‌شود. در واقع کم‌رنگ شدن دین در جامعه و احیای آن توسط اهل بیت علیهم‌السلام به زنده کردن مرده تشبیه شده است.

آخرین عبارتی که فن استعاره بر آن تحلیل شده است «فَمَا أَحْلَى أَسْمَائِكُمْ» است. در این عبارت فن استعاره چنان زیبایی به جمله بخشیده که گویی حقیقتاً برای مخاطب ملموس است. اسماء اهل بیت علیهم‌السلام به یک چیز شیرین تشبیه شده است و استعاره زیبایی را خلق کرده است. واژه‌ی (أحلی) به معنی شیرین است. اسم یک چیز ملموس نیست که شیرین باشد، با توصیفات که از اهل بیت علیهم‌السلام در دل و جان مخاطب حک شده

این گونه است که با شنیدن نام اهل بیت علیهم‌السلام شیرینی در اعماق وجود مخاطب احساس می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

۱. ساختار آوایی و موسیقایی متن زیارت در تاثیرگذاری معنی بر مخاطب نقش ویژه‌ای را ایفا کرده است. از جمله در قسمت آوایی موسیقی و ایقاع موجود در عبارات سبب هماهنگی و پیوند میان اجزای کلام شده است که منشأ این هماهنگی و پیوند برگرفته از موسیقی لفظی و معنوی است که در موسیقی لفظی همان صنعت واج آوایی که هجای کوتاه و هجای متوسط بسته از بسامد بالایی برخوردار است و در موسیقی معنوی، صنعت سجع و جناس سبب ایجاد آهنگی زیبا و دلنشین در متن شده و جلوه‌های هنری زیبایی برای مخاطب به تصویر کشیده است.

۲. در زمینه سبک‌شناسی بلاغی، متن زیارت جامعه کبیره از تصویرگری فنون بلاغی بسیار بهره برده است؛ مضامین و مفاهیم انتزاعی موجود در متن و پیوندی که بین عبارات و مفاهیم آن وجود دارد خود گواه آن است. بدین گونه که فنون بلاغی، خصوصاً تشبیه و استعاره که از بسامد بالاتری در عبارات برخوردار هستند هر کدام با تصویرگری‌های زیبا و جذاب خود نقش بسیار بالایی در انتقال مفاهیم و معنا از متن زیارت بر مخاطب ایفا کرده است.

منابع و مأخذ

- آزمند، زهرا. (۱۳۹۳). «سبک‌شناسی زیارت جامعه کبیره». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان. (بی‌تا). الخصائص. حقیقه محمد علی نجار. الطبعة الثانية. قاهره: دارالطباعه والنشر.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن زکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق و ضبط محمد عبدالسلام محمد هارون. قم: مطبعة مکتب الاعلام الاسلامی.
- بحری، نواره. (۲۰۱۰م). «نظریه الانسجام الصوتی و اثرها فی بناء الشعر». رساله مقدمه لنیل درجه الدكتوراه فی اللغة العربیة. الجزائر: جامعة الحاج خضر، باتنه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). ادب فنای مفریان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم: انتشارات اسراء.
- الرافعی، مصطفی صادق. (۱۹۹۷م). اعجاز القرآن والبلاغة النبویة، قاهره: دارالمنار.
- ری شهری، محمد. (۱۳۸۷). شرح زیارت جامعه کبیره یا تفسیر قرآن ناطق. قم: نشر مشعر.
- زرکشی، محمد بن عبد الله. (۲۰۰۶). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق ابوالفضل الدمیاطی. قاهره: دارالحديث.
- سند، محمد. (۱۳۸۶). «بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره». ترجمه عدنان درخشان. سفینه. شماره ۱۶. صص: ۴۷-۷۱.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۸۷). رویکرد زبان‌شناختی به نحو عربی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- سیدی و حاجی رجبی. (۱۳۹۴). سبک‌شناسی کاربردی، بی‌جا. بی‌نا.
- سیوطی، عبدالرحمان. (۱۳۹۸ق). الاتقان فی علوم القرآن. مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی.
- شاهین، عبدالصبور. (۱۹۸۰). المنهج الصوتی للبنیة العربیة، رویة جدیدة فی الصرف العربی. بیروت: موسسه الرساله.
- شفیع کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴). موسیقی شعر. چاپ هشتم. تهران: نشر آگاه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۵). کلیات سبک‌شناسی. تهران: نشر میترا.
- شیخ، محمد؛ سالاری، ساره. (۱۳۹۷). «بررسی موارد ایضاح بعد از ابهام در زیارت جامعه کبیره»، پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی. تهران ۱۳۹۷.
- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۷). «ساخت‌شکنی بلاغی نقش صناعات بلاغی در شکست و اسازی متن». دوره ۱. شماره ۳. نقد ادبی. صص: ۱۰۹-۱۳۵.
- قاسمی، حمید محمد. (۱۳۸۷). جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کامیار و حیدیان، تقی. (۱۳۹۰). وزن و قافیه شعر فارسی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- الکوای، محمد کریم. (۱۳۸۶). سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن. ترجمه سید حسین سیدی. تهران، نشر سخن.
- عاشور، فهد ناصر. (۲۰۰۴م). التکرار فی شعر محمود. عمان: الموسسة العربیة.
- عزالدین، کمال. (۱۹۸۴). الحدیث النبوی الشریف من الوجه البلاغیة. بیروت: دار اقرأ.
- علوی مقدم، محمد. (۱۳۶۴). جلوه جمال نمونه/اعلائی بلاغت قرآن. قم: نشر الهادی واحد انتشارات بنیاد قرآن.
- علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. تهران: سمت.
- محمدی، حمید. (۱۳۸۹). زبان قرآن علوم بلاغی. تهران: نشر موسسه انتشارات دارالعلم.
- نوری، عباس. (۱۳۸۶). «مستندات قرآنی زیارت جامعه کبیره» سفینه. شماره ۱۶. صص: ۱۲۶-۱۳۴.

- هاشمی، احمد. (۱۳۹۵). *جواهر البلاغه. ترجمه و شرح جواهر البلاغه*. ترجمه حسن عرفان. قم: نشر بلاغت.
- الهاشمی الخوئی، میرزا حبیب الله. (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. تحقیق ابراهیم میانجی. الطبعة الرابعة. طهران: المكتبة الاسلامية.
- همای، جلال الدین. (۱۳۶۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: انتشارات توس.